

آئینه پژوهش^{۱۸۳}،
اسال سی و یکم، شماره سوم،
امدادوشه ریور، ۱۳۹۹

نسخه خوانی (۲۱)

پرسش و پاسخ‌هایی درباره مسئله
اخباری - اصولی، غنا و تصوف
از دوره آخر صفوی براساس یک متن تازه‌یاب

۴۹-۸۰

چکیده: متن پیش رو، بخشی از نسخه‌ای دو قسمتی است که نویسنده بخش اول آن را مورد مذاقه قرار داده است. بخش مذکور شامل یادداشت‌هایی درباره مسائل اخباری اصولی، تصوف و غنا از مباحث اصلی و جاری نیم قرن آخر صفوی است. این متون توسط شخصی به نام حاجی حسین زوانی تهیه و تنظیم شده و چندین قسمت رادربرمی گیرد. نویسنده در این جستار مباحث مطرح شده در قسمت‌های مختلف این نسخه را بیان می‌کند. نخستین قسمت از بخش اخباری اصولی، بخشی نسبتاً مفصل درباره ترجیح اجتهاد و اصول‌گرایی بر اخباریگری بوده و خلاصه‌ای از مهم‌ترین ادله‌ای را که اصولی‌ها در نقد اخباریگری دارند، بیان می‌شود. دومین قسمت شامل متنی از محقق سبنزاری که رساله فارسی‌ای است و به جهت متعلمان نوشته و درباره مبحث اجتهاد و تقلید است، نقد می‌شود. سومین قسمت، مربوط به سوال تازه‌ای است که حاجی حسین زوانی درباره حدیث انما علیینا ان نقی الیکم الاصل و علیکم ان تفرع و امطرح کرده و اینکه آیا معنای این حدیث، تجویز اجتهاد است یا خیرات‌شريح می‌کند.

کلیدواژه: غنا، تصوف، دوره صفوی، حاجی حسین زوانی، منازعه اخباری اصولی، پرسش و پاسخ، اخباریگری، جریان اخباری، اصولیان، اخباریان، صوفیه، اجتهاد، اصول‌گرایی.

Manuscripts (21)

Questions and Answers about the fundamental Issue of Affluence and Sufism among the Akhbārī and Uṣūlī proponents (Traditionalists and Rationalists) in recent Safavid period

Rasul Jafarian

Abstract : The present essay concerns the study of the first part of a two-part old manuscript. The first section contains notes on the fundamental issues of Akhbārī and Uṣūlī, Sufism, and Affluence, which were common issues of the last half of the Safavid period. These texts were prepared and edited by a person named Haji Hussein Zāvānī and include several sections. In this article, the author discusses the issues raised in different sections of this manuscript. The first section concerns the issues debated by Akhbārī and Uṣūlī proponents and contains a relatively detailed discussion of the preference of ijtihad and rationalism over traditionalism, and summarizes some of the most important arguments that rationalists have in their critique against traditionalism. The second part includes a text by Muhaqqiq Sabzivārī, which is a Persian treatise written for students and is about the subject of ijtihad and Taqlid. The third part is related to the new question that Haji Hussein Zāvānī has raised about the hadith of "Indeed, we are giving you the principles and you need to extract the secondary issues from them" and explains whether the hadith indicates the permissibility of ijtihad or not.

Keywords: Affluence, Sufism, Safavid Period, Haji Hussein Zavani, Usuli Akhbari Conflict, Questions and Answers, Traditionalism, Rationalism, Sufism, Ijtihad

قراءات في المخطوطات (٢١)
أسئلة وأجوبة حول مسألة الأخبارية والأصولية، والغناء والتصرف
في العهد الصفوی الأخير
رسول جعفريان

الخلاصة: النص الذي يتضمنه المقال الحالي هو قسم من نسخة تتكون من قسمين، يقوم الكاتب بمراجعة القسم الأول منها. والقسم المذكور يشتمل على كتابات حول المسائل الأخبارية والأصولية، والتصرف والغناء، والتي كانت تقلل المباحث الأصلية والشائعة في نصف القرن الأخير من العهد الصفوی. وهذه النصوص تم إعدادها وتجميعها بواسطة أحد الأشخاص باسم الحاج حسين زاواني، وتشتمل من عدة أقسام. يبيّن الكاتب في المقال الحالي المباحث المطروحة في الأقسام المختلفة من هذه النسخة. القسم الأول من القسم الأخباري الأصولي هو عبارة عن بحث مفصل نسبياً حول ترجيح الاجتهاد والأصولية على الأخبارية، مع خلاصة عن أهم الأدلة التي يقدمها الأصوليون في نقد الاتجاه الأخباري. أمّا القسم الثاني فيشتمل على نص هو عبارة عن رسالة للمحقق السبزواري باللغة الفارسية كتبها للمتعلمين حول مبحث الاجتهاد والتقليد. والقسم الثالث يختص بسؤالٍ جديدٍ پيشيره الحاج حسين زاواني حول حديث «إِنَّمَا عَلِيْنَا أَنْ نُلْقِي إِلَيْكُمُ الْأَصْوَلَ وَعَلَيْكُمْ أَنْ تَفَرَّعُوا»، متسائلًا عن هل أنّ معنى هذا الحديث هو تجويز الاجتهاد، أم لا؟

المفردات الأساسية: الغناء، التصرف، العهد الصفوی، الحاج حسين زاواني، نزاع الأخبارية والأصولية، سؤال وجواب، الاتجاه الأخباري، التيار الأخباري، الأصوليون، الأخباريون، الصوفية، الاجتهاد، الاتجاه الأصولي.

متنی که در ادامه می‌آید، بخشی از نسخه‌ای است که در اصل شامل دو قسمت است. بخش اول یادداشت‌هایی است درباره مسائل اخباری - اصولی، تصوف و غنا؛ مباحثی که از مسائل اصلی و جاری نیم قرن آخر صفوی بوده است. بخش دوم رساله‌ای است در اثبات معاد جسمانی که به مقامه ما مربوط نیست. برای تعیین تاریخ این نسخه باید عرض کنم تاریخ خاتمه رساله دوم، روز آخر ماه محرم ۱۱۱۶ق و کاتب آن، قنبرعلی بن خواجه حسینی جاغرقی است و تاریخ دیگری در نسخه نیامده است. با این حال چنان‌که اشاره خواهد شد، اصل آن به احتمال زیاد مربوط به چند دهه پیش از سال ۱۱۰۶ق است.

آنچه مرور خواهیم کرد، بخش اول این نسخه است. اندکی پراکنده‌گی در این بخش و متن‌های آن وجود دارد، اما به نظر می‌رسد فواید این متن‌ها قابل توجه و عمده‌ای برای شناخت منازعات اخباری و اصولی و نیز برخی دیدگاه‌ها در دوزمینه تصوف و غنا که البته بحث از غنای در این دوره، کاملاً مرتبط با تصوف بود، مهم است.

این متن‌ها به وسیله شخصی به نام « حاجی حسین زاوی » که نامی ازا در منابع موجود نیافتنیم، تهیه شده و با توجه به آنکه خود را داعی دوام « دولت سلیمانی » می‌نامد، باید مربوط به دوران سلطنت شاه سلیمان صفوی (م ۱۱۰۵) باشد. بنابراین باید مربوط به زمانی پیش از سال ۱۱۱۶ باشد که چنان‌که گذشت سال کتابت نسخه است. متأسفانه اغلاط املایی فراوانی در بخش مورد نظر ما هست که نشان می‌دهد کاتب کم‌سوادی آن را کتابت کرده و چون نسخه دیگری نیست، دست ما برای ارائه یک متن کاملاً مصحح کوتاه است.

در میان افرادی که مخاطب سائل برای پاسخ‌گفتن به پرسش‌ها بوده‌اند، ملاخلیل قزوینی متوفی ۱۵۸۰ است و باقی آنها مانند ملا اسماعیل خاتون‌آبادی، شیخ حرعاملی، علامه مجلسی از سال‌های پس از آن هستند. اگر سؤال مستقیمی از خود ملاخلیل شده و اجواب داده باشد، باید گفت متن حاضر در اصل بین سال ۱۵۷۷ تا ۱۵۸۰ تنظیم شده است. سال ۱۵۷۷ آغاز سلطنت شاه سلیمان است که جامع این مجموعه، خود را داعی دولت سلیمانی می‌داند، اما اگر پاسخ ملاخلیل، در واقع اقتباس از نوشته‌ای ازا باشد، طبعاً این امکان هست که متن حاضر در سال‌های بعد از آن تدوین شده باشد. هرچه هست، از روزگار شاه سلیمان (سلطنت از ۱۵۷۷ تا ۱۱۰۵) است.

بخش مورد نظر ما شامل چند قسمت است و چنان‌که اشاره شد، اساس آن را شخصی به نام حاجی حسین زاوی تنظیم کرده یا دست کم برای اینکه چندین بار نامش در این بخش آمده است، باید نگارش و تدوین این بخش را متعلق به او بدانیم.

قسمت اول درباره منازعه اخباری - اصولی است. این زمان، یعنی اوآخر دوره صفوی بحث از

اخباریگری بسیار داغ بوده و به ویژه جریان اخباری به شدت علیه اصولیان فعالیت می‌کرده است. این متن‌ها می‌تواند بخشی از این مجادله فکری را توضیح دهد و به کار محققانی باید که در این زمینه فعالیت دارند.

به طورکلی متن مورد نظر ما که در این نسخه از فریم چهار آغاز شده و تا فریم ۲۴ ادامه دارد، شامل سه مبحث عمده است. البته باید در این میان چند صفحه‌ای را که شامل نگارش توقیعات معروف و ترجمه آنهاست و ما اینجا نیاوردیم، «فریم ۹ و ۱۰» استثناء کرد.

در نخستین قسمت از بخش اخباری - اصولی یک بحث نسبتاً مفصل درباره ترجیح اجتهاد و اصول‌گرایی بر اخباریگری دارد و خلاصه‌ای از مهم‌ترین ادله‌ای را که اصولی‌ها در نقد اخباریگری دارند بیان می‌کند. نویسنده حملات تندی به اخباریان دارد و خلاصه‌ای از استدلال‌هایی را که در نقد اخباریان گفته شده است به دست می‌دهد. در ادامه همان متن پیشینه‌ای از اخباریگری و اصول‌گرایی در شیعه و سنی و موضوع انتخاب مجتهد، آن هم نوع اعلم آن را بیان می‌کند. آیا اینها از حاجی حسین زاوی است؟ به نظر می‌رسد تمایلات بعدی او در این نوشته چندان دفاع از اصول‌گرایی نیست. پس این متن از کیست؟ این ابهام برای نویسنده این سطور هنوز برطرف نشده است.

در دومین قسمت متنی از محقق سبزواری را که رساله فارسیه‌ای است که برای متعلم‌ان نوشته و درباره مبحث اجتهاد و تقلید است آورده و نقد کرده است. نویسنده بندبند آن کتاب را می‌آورد و نقد می‌کند، اما در کل و در آغاز از مخاطبان یا کسانی که این متن برای آنها فرستاده شده است، می‌خواهد نظرشان را درباره نظریات محقق سبزواری (م ۱۰۹۰) و نقدی که نویسنده برآن آورده است بیان کنند. در ارائه این متن سعی شد براساس حدس عبارت محقق سبزواری در گیوه‌بیاید و در ادامه، جایی که مؤلف با تعبیر «و حالیاً آنکه» و مشابه آن در صدد جواب برمی‌آید از آن تفکیک شود. یکی از ظریف‌ترین بخش‌های آن، نقدی است که به دلالت مقبوله عمر بن حنظله دارد.

با تمام شدن این متن، پاسخ کسانی که از آنان خواسته شده است تا نظرشان را درباره این متن بیان کنند آمده است. این افراد عبارتند از:

- میرزاغیاث‌الدین محمد (نوه میرداماد و داماد آقاممال خوانساری متوفا در اصفهان چند سال پیش از حمله افغان.^۱ یا در حمله افغان)
- محمد بن حسن حزّ عاملی (م ۱۱۰۴)
- مولانا محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰)
- مولانا اسماعیل خاتون آبادی (م ۱۱۱۶)

۱. بنگرید: تذکره ریاض الشعرا، ج ۲، ص ۷۸۳.

پاسخ‌ها برخی صریح در حمایت از دیدگاه اخباریان و برخی قدری مبهم و دوپهلو است. جالب است که مرحوم مجلسی همان آغاز می‌گوید: «استفتای در این قسم مسائل اصولیه پژمره ندارد» و در آخر هم اشاره می‌کند که «در این مراسله زیاده از این نمی‌توان نوشت». این نشان می‌دهد که این جواب دقیقاً پاسخ سؤال حاجی حسین زاوانی درباره همان متن محقق سبزواری نوشته شده است.

در سومین قسمت سؤال تازه‌ای را حاجی حسین زاوانی درباره حدیث «انما علینا أن نلقى اليكم الاصول و عليكم ان تفرعوا» مطرح کرده و اینکه آیا معنای این حدیث تجویز اجتهاد است یا خیر. برداشت اول از زمانی که ابن ادریس این حدیث را از جامع بزنطی در انتهای سرازیر آورد، همین مسئله؛ یعنی تأیید روش اجتهادی بوده که در مدرسه حله و سپس عراق پذیرفته شده است، اما در دوره صفوی و با نگارش و انتشار نسخ کتاب فواید مدنیه در این باره تردید شد و مسائلی پیش آمد. مسائل از عالمان وقت خواسته است تا در این باره نظر خود را بیان کنند. این سؤال البته پیچیدگی خاص خود را دارد و نویسنده اصل این منازعه را به توانایی عقل در ارائه خروجی اش در مقایسه با آنچه از معصوم رسیده است می‌رساند و نظر عالمان را در این باره می‌پرسد. طبعاً مثل مورد قبل، خود جوابی دارد و نظر عالمان را درباره مجموعه سؤال و جواب خود درخواست می‌کند.

افرادی که در اینجا جوابشان آمده است عبارتند از:

- مولانا خلیل قزوینی [۱۰۸۰]
- مولانا داود البحرانی (داود بن یوسف بن محمد بن عیسیٰ بحرانی، آثاری در درد صوفیه و مبحث اجتهاد و تقليد داشته است.)
- مولانا محسن (جوابیه او بندی از «الكلمات الطريفة» است، نه اینکه در پاسخ این پرسش نوشته باشد).
- فخرالدین طریحی (م ۱۰۸۷). پس از نام وی مطلبی به فارسی با کلمه «ایضاً» آمده است که معلوم نیست از طریحی باشد. به علاوه که مشتمل بر سؤالی هم هست. شاید از خود حاجی حسین زاوانی باشد.
- مولانا محمد طاهر قمی (۱۰۹۸). در این مورد پس از ارائه نظرش متنی از یکی از آثار او، گویا کتاب حجۃ الاسلام فی شرح تہذیب الاحکام را آورده است. این متن نسبتاً طولانی است و نه فقط درباره اخباری - اصولی، بلکه شامل مطالبی درباره نقد صوفیان نیز می‌شود. احتمال می‌رود در اینجا سؤال دیگری درباره صوفیه و غنای مرتبط با آنها مطرح شده باشد، اما نشانی از متن در آن نیست. متنی هم از کتاب تصفیۃ القلوب نسفی آورده است که نسخه‌ای از آن نیافتم.

ادامه بحث همچنان درباره اخباری و اصولی و مفهوم اجتهاد و همزمان بحث از صوفیه و غناست. عبارت بعدی از - سید اسماعیل خاتون‌آبادی (۱۱۱۶م) است. متن مفصلی از کتاب او با عنوان نمرقه وسطی آمده که نسخه‌ای از آن در فنخا معرفی نشده است. این متن در شرح معانی سه‌گانه اجتهاد است و خاتون‌آبادی در نقد کسانی سخن می‌گوید که به فقهای گذشته توهین می‌کنند. این متن از نظر محتوا بالارزش است و شش صفحه از نسخه را در بر می‌گیرد. طبعاً انتخاب توسط دیگری صورت گرفته و برخی از مطالب تقطیع شده آمده است و تعبیر «تا اینجا که» ... به حذف عبارات و انتخاب آن از جای دیگری عبارت مؤلف اشاره دارد. (فریم ۱۹ - ۲۱)

مطلوب بعدی هم درباره تصوف و غناست. از جمله پاسخ:

- مولانا محمد باقر مجلسی (۱۱۰۵م). این متن، تند و به عربی علیه صوفیان و نیز ذکر خفی و جلی آنها که غناست، نوشته شده و باور به وجود هم نکوهش سخت شده است: «كتبه المفتاق الى عفو ربه الغافر ابن محمد تقى، محمد باقر». اینکه این رساله یک صفحه‌ای برای حاجی حسین زاوی نوشته شده یا از جایی برداشته شده است، دقیقاً روشن نیست و البته ربطی هم به سؤال طرح شده ندارد.

- مولانا خلیل. مطلبی کوتاه درباره اینکه همه چیز در قرآن بیان نشده و خداوند دین را با ائمه اثناعشر تکمیل کرده است. سپس بحثی درباره غنا دارد که مفصل و در حد یک رساله کوچک است.

انتهای این بخش فهرستی از کتاب‌ها و آثار معروف و گاه مجھول آمده است که به نوعی به این بحث ارتباط دارد، اما یک سؤال نیز باز در انتهای آن از سوی همین حاجی حسین حافظ زاوی آمده که باز خواسته است تا «در باب رأى و قياس و تقليد از كافران و سنيان و فلاسفه و دهريان و بعضی از صوفیان و...» نظرات را بیان کنند، اما دیگر مطلبی به عنوان پاسخ در دنباله آن نیامده است. شاید در پایان این توضیحات لازم باشد اشاره کنیم که در این دوره اغلب مسائل محل اختلاف می‌شد و یکی از راه حل‌ها برای گفتگو درباره آنها طرح یک سؤال و ارسال آن برای شماری از علماء و گردآوری جواب‌ها در یک مجموعه بوده است. این روش درباره نماز جمعه هم بوده است.

۱

[اندر دفاع از نظریه اجتهاد برابر اخباریگری]

چون معلوم است که حکم از جانب خدای تعالی بی‌واسطه انبیا به خلق نمی‌رسد و پیغمبر ما (ص) خاتم پیغمبران است، و بعد از آن حضرت، حفظ شرع به ائمه هدی تعلق دارد، و در این زمان به سبب غیبت امام زمان و وصول به خدمت آن حضرت و احکام فراگرفتن متعدد است و تکلیف نمازو روزه و امثال آن ساقط نیست، پس طریق لامحاله هست که در معرفت احکام به آن اعتماد کنند، و آن طریقه آن است که رجوع کنند به کتاب خدا و احادیث منقوله از حضرت رسول و ائمه هدی (سلام الله علیهم

اجمعین) و به آن عمل نمایند.

لیکن چون کتاب و سنت بر الفاظ عربیه وارد است و اسالیب عربیه بر بعضی دقایق و غواص اشتمال دارد، و مع ذلک قرآن و حدیث مشتمل بر امور نهی و عام و خاص و مجمل و مبین و محکم و متشابه و مطلق و مقید و مفهوم و منطق، دلالت صریح و ایماء و ناسخ و منسوخ و غیر ذلک [است]، چنانچه در حدیث اشارتی بیان شده. و معرفت این امور به مزید نظر و غموض فکر احتیاج تمام دارد، و در معرفت احکام از نصوص از دانستن امور مذکوره چاره‌ای نیست، و در فهم مقدمات مذکوره، وجود و شعب بسیار به هم می‌رسد، و جهت هرشق بعد از تأمل شباهه [اصل: شبه] یا حجّتی مرائی می‌شود، و امام (ع) حاضر نیست که عرض اشکالات براو شود، به سبب غیبت آن حضرت در میان خلق شباهات به هم رسیده، و راه‌های مغالطات و تشکیکات بسیار شده، و در احادیث به جهت اسباب متعدده که تفسیر آن مناسب این مقام نیست، اختلاف بسیار به هم رسیده، و تحقیق حقایق امور مذکوره به مزید دانش و حسن تمیز احتیاج تمام دارد، پس فهمیدن احکام از قرآن و حدیث همه کس را مقدور و میسر نیست، بلکه مخصوص جماعتی باشد که به فهم و ادراک صحیح موسوم باشند، و ریاضت علمی کشیده باشند، و بر علومی که این ابواب دارد اطلاعی حاصل کرده، و راه‌های شباهات را دانسته، و مواضع اغلاط لفظیه و معنویه را فهمیده، و طریق استدلال و نظر صحیح را دانسته، و صاحب این مرتبه را مجتهد گویند.

و بر مجتهد لازم است که کمال سعی و اهتمام در معرفت احکام به جا آورده، خود را از هوی و تعصب و مداهنه و مساهله و حبّ جاه و ریاست متّه دارد، و خالصانه در مسائل تأمل نماید. آن‌گاه آنچه مفهوم او شود، از روی ادله شرعیه به آن عمل نماید.

و چون تحصیل این مرتبه همه کس را می‌سازد، بلکه برآکثر خلائق متعسر است، و بر بسیاری از ایشان متعذر، و تکلیف از ایشان ساقط نیست، وظیفه ایشان آن است که تقلید مجتهدین نمایند، و به آنچه مجتهدان از کتاب خدا و سنت مصطفی و طریقه ائمه هدی (ع) اخبار نماید عمل کنند؛ و قول خدای تعالی در قرآن مجید که: «فَأَنْوِلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فُرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوْ فِي الْأَيْمَانِ وَلَيُئْنِدُرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» [توبه: ۱۲۲] شاهد این دعواست.

و همچنین کلام [۵] حضرت صادق (ع) فرموده: «يَنْتَرُونَ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَمْنُ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلَيَرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبِلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحْفَ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا الرَّدُّ وَ الرَّدُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حِدَّ الشَّرِيكِ بِاللَّهِ».

و میانه علماء خلافی ظاهر نیست در آنکه غیر مجتهد را می‌باید تقلید مجتهد کرد، لیکن شرط است که

عادل باشد؛ و تحقیق بعد از این خواهد آمد.

واحتیاط آن است که زیاده از عدالت که در امامت نماز معتبر است، در آنجا مرعی دارد؛ چه باید و ثیوق تمام به فعل آن داشته باشد؛ یعنی داند که از روی تشهی و تعصّب و تقصیر و غرض‌های فاسدۀ فتوی نمی‌دهد و مراجعات احتیاط می‌کند.

و در جمله، حدیث طولی از حضرت امام حسن عسکری (ع) منقول است که عوام امت راه رگاه از فقهاء خود بدانند فسق ظاهر، و تعصّب شدید، و تکالب بر حکام و حظام دنیا و حرام دنیا، و اهلاک گروهی که برایشان تعصّب کنند، هر چند مستحق اضلال و اهانت باشند پس تقليد کنند، مانند طایفه یهودان اند که خدای عزوجل ایشان را ذم نموده، و تقليد فقيهان فاسق، و اماه رکسی از فقهاء که صائن نفس خود و حافظ دین خود و مخالف هوا خود و مطیع مولای خود باشد، عوام راست که تقليد او کنند. و آن نمی‌باشد الا بعضی از فقهاء شیعه نه جمیع ایشان. به درستی که هر رکسی مرتکب قبایح و فواحش شود، مثل فقهاء عامه، یعنی اهل سنت، از او چیزی قبول نکنید که اورا کرامتی نیست. و بسیار شده تخلیط در آنچه از ما اهل‌البیت حمل [روایت] شده، از این جهت که فاسقان از ما فراگرفته‌اند و تحریف نموده‌اند بالتمام از روی نادانی، و وضع کرده‌اند اشیا را در غیرموضع خود جهت قلت دانش. و گروهی دیگر عمداً دروغ گفته‌اند جهت خیر دنیا و این حدیث طویل است.

[تفسیر منسوب به امام عسکری، ص ۳۰۰]

در این باب راستی و صدق لسان اقوی از همه چیز است. چنانچه در احادیث منقول است از حضرت صادق و حضرت امام رضا (ع) اشارت بدان شده.

و باید دانست که در مسائل شرعیه تقليد اموات نمی‌توان کرد و اگر رکسی مجتهد نباشد و مرتبه استدلال نداشته باشد، به مراجعت کتب حدیث و فقه عمل نمی‌تواند، بل برآن متعین است مراجعت به قول مجتهد حی.

و بسیاری از مردمان در این زمان به محض آنکه اندکی زبان عربی فهمند یا بعضی از کتب حدیث نزد کسی بر ترجمه مضمون حدیث که مطلع شدن برا آن عمل می‌نمایند و می‌گویند ما به اخبار عمل می‌کنیم و خود در بیابان ضلالت سرگردان شده، گروهی ضعیف‌العقل مانند خود را گمراه و سرگردان می‌کنند، و از طریق حق و منهج سلف صالح بی‌عذر عدول ورزیده‌اند.

واز ایشان کسانی باشند که بدعت‌های تازه اختراع کنند و بنا بر حبّ ریاست دنیا حدیث را که غلط فهمیده باشند یا تأویلی و معارض اقوی داشته باشد، سند دعوی خود سازند؛ و چون از اصول قواعد علمیّه خبری ندارند غلط‌های عظیم کنند، و [۶] بسیار باشد که حدیثی در مورد خاص واقع شده باشد، نسبت به نظایر و اشیاه آن تعمیم کنند، و نفهمند که این قیاس مذموم است، و مع هذا انکار

قياس کنند.

و بسیار باشد که از مدلول چیزی بر مسئله ترتیب مغلط و شبیه ضعیف عامیانه حکم کنند و مع هذا گویند که استدلال عقلی ممنوع است و به خبر عمل باید کرد، و فرق میانه مدلول و غیرمدلول نکنند و انواع دلالات را نفهمند.

و بسیار باشد که در مقابل نص، مصلحت‌ها اعتبار کنند و گویند چنین مصلحت‌ها منظور شارع است، و مع هذا گویند به غیرنص عمل نمی‌توان کرد. و این گروه را بسطی به علوم نباشد، و از مرتبه عوام بسیاری برتر نباشد، و اکثر علوم شرعیه و عقلیه را منکر باشند، و گویند که ما به خبر عمل می‌کنیم نه به اصول؛ چه در وهم ایشان درآمده که عمل به خبر و به اصول در مقابل یکدیگر نزد و پنداسته‌اند که کسی که عمل به اصول می‌کند عمل به خبر نمی‌کند. و نفهمیده‌اند که در علم به اصول بحث از کیفیت استدلال از قرآن و خبر می‌کنند و از معرفت این علم، بصیرت در فهم مقاصد قرآن و حدیث به هم می‌رسد، و با قرآن و حدیث مخالفت ندارد، و ندانسته‌اند که جمعی از حافظان و ناقلان اخبار، رؤسای علم اصول بوده‌اند.

و طامات و ترهات این گروه [اخباریان] بسیار است. و این مسلک، ناقصان را که از بضاعت علوم بی‌بهره‌اند، به جهت حبّ ریاست خوش آید تا ایشان را مطیع کسی نباید شد، و در تحصیل علوم جفا و مشقت نباید کشید، و به آسانی ریاست گروهی از عوام ایشان را حاصل شود. و در هر حکم، موافق اشتئار و از روی ترجیحی توانند کرد و اگر امروز مصلحت دنیا در چیزی دانند، به حدیثی متمسک شوند و چون مصلحت تغییر یابد به حدیثی دیگر مخالف آن تممسک جویند.

و حکمت در وجوب متابعت مجتهدان است که شعبت اذهان و افکار غیرمحصور است.

و گروهی که در افکار خود مقید به قواعد علمیت و موازین استدلالیه نباشند و علم‌های مقرر که سال‌های دراز علما و دانایان در تحصیل آن کوشیده‌اند و به تلاحق افکار و انعام انتظار، تنقیح و تلخیص داده نخواند و ندانند. و پیداست که نظر عوام و کسانی که به ایشان نزدیک باشند، و چون در مطالبه علمیه استعمال شود چگونه خواهد بود. هرگاه در فهم مقاصد شرعیه مطلق العنوان باشند چه غلط‌هایی رسوا خواهند کرد.

و عجب تراز آن، آنکه بعضی از ایشان به علمای سابق و سلف صالح بی‌اعتقاد باشند و گویند: طریق ایشان موجب اختلاف است و نفهمند که در این طریق اختلاف بیشتر است و کثرت هر چند به وحدت نزدیک تر است به اعتدال آشناتر است.

[پیشینه اخباریگری در شیعه و سنی]

و گمان آن است در سابق از مان بعضی از عوام شیعه نیز این طریق داشته‌اند که می‌گفته‌اند که به ظاهر هر چیزی عمل باید کرد و تمیز میانه خبر موثق به وغیر موثق به را لازم نمی‌دانسته‌اند، و تأویل در هیچ خبر روانداشته‌اند، و جمع [در اصل: جمعی] بین الادله را منکر بوده‌اند؛ و بسیاری از ایشان در اعتقادات، مذاهبه فاسده اختیار کرده‌اند، [۷] چون جبر و تفویض و حلول و تجسيم و امثال آن.

واز طایفه اهل سنت نیز گروهی که ایشان را ظاهریه و حشویه و ارباب جبر گویند، چون اصحاب احمد حنبل [۲۴۱م] و داود [بن علی بن خلف اصفهانی] ظاهری [۲۷۵ / ۲۷۰م] این طریقه داشته‌اند. و بسی مذاهب باطله و کفر و بطلان از آن قوم و طریقه ایشان تولد نموده، چنانچه کتبی که در مقالات ارباب ادیان نوشته شده بربسیاری از آن مشتمل است. و سخن در این باب بسیار است و مناسب این مختصر نیست.

از شرائض اسلام این گروه به خدای عزوجل استعاده باید جست و شکوه این قوم به خدا باید کرد.

وبه ازای این گروه، جمعی دیگر هستند که به اجتهد و تقليد قائل‌اند، لیکن بنای اعمال ایشان بر اجتهد نیست و به اجتهد کسی اعتراف ندارند و تقليد کسی نمی‌کنند. و غایت سعی که کنند آن است که چون در مسئله‌ای محتاج شوند، رجوع به کتاب [ای] از کتب فقه کنند و آنچه در آن کتاب است، مقبول و متبوع [در اصل: مطبع] دانند و پیش خود فکر نکنند که حجت ما براین طریقه قول خداست یا مصطفی (صلی الله علیه و آله) یا ائمه هدی (صلوات الله علیهم اجمعین). و اگر قول صاحب کتاب متبوع است، چرا در این متبوع نیست که به قول میت عمل نمی‌توان کرد؟ و اگر قول یک کس که صاحب این کتاب است متبوع است، چرا قول جمهور درنفی عمل به این طریقه متبوع نیست؟

واز ایشان گروهی باشند که به اجتهد کسی در عصر خود قائل نباشند، به گمان آنکه هیچ کس از متاخران به سابقان نتوانند رسید. و بسیار باشد که همین از مجتهدان چون بمیرند، امثال آن جماعت از منکران به آوازه‌ای که از ایشان شنیده باشند، چون دیگران ایشان را مجتهد دانند و به کتاب‌های ایشان عمل کنند.

و بعضی باشند که منکر وجود مجتهد نباشند، لیکن گویند که ما تشخیص نمی‌توانیم کرد، و از غرض و سستی و کاهلی و بی‌پرواپی و بی‌دردی در امر دین، و قلت اهتمام در امور آخرت، و اشتغال بسیار به مشاغل دنیویه با بلادت و غوایت در این باب کوشش و جهد و تفہص و تفتیش ننمایند.

و گاه باشد که چون انکاری از جمعی شنوند، بنا بر لجاج و حسد و عناد یا وجهی دیگر بر آن تأویل نموده، آن را غنیمتی شمند و حجت خود سازند و دیگر جست و جو و تفہص نکنند.

و باشد که در وهم بعضی درآید که مجتهد آن است که همه علمای عصریا اکثراً ایشان تصدیق اجتهاد او نموده باشند و فکر نکنند که کدام پیغمبر از اکثر اهله عصر اذعان نموده‌اند؟

و باشد که شیطان فریب بعضی از ایشان به این بدهد که گویند ما عمل به احتیاط می‌کنیم و ندانند که بسیاری از امور شرعیه، تعارض میانه نفی و اثبات است. چگونه عمل به احتیاط می‌کنند؟

هرگاه معتقد ایشان نفی مجتهد باشد، به قول مشهور در این صورت طلب اجتهاد واجب عینی خواهد بود، چرا تمام اوقات را صرف طلب اجتهاد نمی‌کنند، و در این باب عمل به احتیاط مرعی نمی‌دارند؟ و این حروف از این گروه محض دعوای است که اگر تبعیغ اقوال و مذاهب کرده بودند و تکثیر اقوال و تعلل و شدّت و تعسّر مراجعات او فهمیده بودندی، می‌دانستند و معتبر بودند که نه عمل به احتیاط اقوال می‌کنند و نمی‌توانند کرد.

و گروه دیگر مناقشه در عدالت کنند؛ اگر مجتهدی [هم] باشد عادل نیست! و حقیقت عدالت را [۸] ندانسته‌اند. و در این باب امری چند اعتبار می‌کنند که هیچ یک از سلف و خلف اعتبار نکرده، و ایشان تمیز میانه صغایر و کباير ننموده‌اند، و ندانسته‌اند که صغاير مادام که به حد اکثار و ادمان نرسید، قدر عدالت نمی‌کند. و ایشان به این عمل نمی‌نمایند، بلکه به گمان‌ها و وهم‌ها و افعال ذوجهات بر محامیل بلکه گمان به امور که قلبی است. و دیگر مکلف به اعتبار آن است که در عدالت شخصی تأقل کنند و در این ابواب دقت زیاده از اعتدال کنند، و بعضی عبارات متأخران را بد فهمیده، شاید خود سازند، و نشنیده‌اند که کتاب و سنت از اعتبار این امور خالیست، بلکه اساعت ظن محظوظ و منهی.

واز این جماعت کسانی باشند که هیچ کس را در دنیا عادل ندانند و به [سن] هفتاد و هشتاد رسیده باشند، و هرگز نماز جماعت نکرده باشند، چه جای جمعه.

و امثال چنین عادات و اطوار بسیار است و مواضع تدلیس و مخادع ابلیس تلبیس بی‌شمار. طلب هدایت و راه مستقیم از خدای عزوجل باید نمود و طریقه ائمه هدی را قدوه و متبوع خود ساخت.

[راه یافتن مجتهد]

[اگر او را] مرتبه تمیز، اجتهاد باشد، با او مناظرات علمیه نماید یا به تصنیفات و ترجیحات او نظر نموده، تشخیص حقیقت حال کنند و اگر او را مرتبه تمیز نباشد، مراجعت به جماعت[ی] کند] که صاحب تمیز و دیانت باشند، و بیشنهادات ایشان هرگاه موجب ظن باشد عمل نماید.

واحتیاط آن است که مادام که تحصیل ظن اقوى تواند نمود، به ظن ضعیف اکتفا ننماید، بلکه تنحیص و تفتیش بسیار کند و از حال مصدقان و منکران و دیانت و مخالفت و غرض ورزی ایشان نیز

بحث باید که تا حقیقت براو ظاهر شود.

[تقليد اعلم]

و لازم است که هرگاه در عصری چند مجتهد باشد، تقليد اعلم به احکام شرع مبین واصوب واتقی؛ و مخالف در اين باب از اصحاب به خاطرنيست، بلکه حکم به فسق مقلد غیرعلم در کلام ايشان مذکور است. و شواهد از قرآن و حدیث برمتابع اعلم موجود است، بلکه عقل صريح شاهد است.

وقال الله تعالى: «أَفَمَنْ يَهُدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَبَعَ أَمْ لَا يَهُدِي إِلَّا أَنْ يُهَدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَفَمَنْ يَهُدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَبَعَ أَمْ لَا يَهُدِي إِلَّا أَنْ يُهَدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ».

[٣٥ : یونس]

و طریق تشخیص اعلم نیز به بحث و تفحص و تفتیش می شود و در این امر اهتمام تمام باید نمود، ولیکن در این باب، اغلب اطیاف بسیار واقع می شود و اشتباه می افتد، و دوستان دنیا به انواع خدعا و فریب خود را عالم و اعلم فرامی نمایند.

وصاحب ممیز حقانی که حق فهمد و حق گوید، در این باب کم است و در میزان تشخیص این را شبیه بسیار، لیکن چون مکلف به حسب وسع و طاقت خود و مناسب عقل و پایه و یافت خود کوشش کند و به خدای عزوجل استعانت جوید و یاری و مددکاری طلبد، امید آن هست که حقیقت برآن روشن شود و از فریب شیاطین جن و انس خلاصی یابد؛ و اگر اشتباه باقی ماند دست از احتیاط در عمل، بزندارد. والله الموفق والمعین.

نقل شده از رساله کفو کفیل کافل کفیل کافی کافی کافیست! والسلام علی من اتبع الهدی.

[در اینجا چند توقیع معروف ارائه و ترجمه شده، اما نکته تازه‌ای ندارد.]

[نظرخواهی درباره آرای محقق سبزواری درباره اجتهاد و تقلید و نقد آنها] سم الله الرحمن الرحيم

[١١] هو الموفق: ولا ريب ان التوفيق من رحمته عزوجل، ورحمته وسعت كل شيء، تسعني بمحبتك يا مولاي.

داعی دوام دولت سلیمانی حاجی حسین حافظ زاویی به ذروه عرض فضلاء سعادت [!] مآب و
فقهای شر بعت انساب، طافه محققه و فقهه ناچمه اثنا عشره، الذین لا يتكلمون بهوا الناس ولا

یداهنون، والذین لا يكتمنون الحق، وهم عن الميل معرضون، اعظم الله تعالى اقدارهم وقدس اسرارهم و خلّد برکات افاداتهم بين الخالقين الى يوم الدين، وحشرهم مع ائمّتهم الطاهرين - صلوات الله عليهم اجمعين.

و بعد: چه می فرمایند که:

حضرت عالم رباني و مؤيد به تأييدات سبحانی، مولانا محمد باقر خراسانی در رساله فارسيه که به جهت متعلم ان نوشته اند چنین فرموده اند:

باید دانست که در مسائل شرعیه تقليید اموات نمی توان کرد و اگر کسی مجتهد نباشد و مرتبه استدلال نداشته باشد، به مراجعت کتب حدیث و فقه عمل نمی تواند نمود، بلکه بر آن متعین است مراجعت به قول مجتهد حتی.

و حالياً آنکه توقيع مزین به مهر حضرت ناموس العصر و الزمان و خليفة الرحمن، صاحب الزمان (ع) ظاهر و باهراست که [هرکس] رجوع به روات حدیث کرد، فی الحقيقة مراجعت به آن حضرت است. و علامت راوی آن است که هر چه گوید و فرماید، نسبت به مروی عنه دهد، نه به نفس خود؛ و تردد و اشکال نداشته باشد. و اجتهد امری نیست که به ادعای هرکس ثابت شود و باید که بعد از حصول فهم صائب و ذهن ثاقب که جمعی از آن تعبیر به نفس قدسیه نموده اند، در مدعی مزبور تصدیق ارباب تمیز مراوا راست تا به ترجیح احادیث که به حسب ظاهرا اختلاف دارند تواند نمود، اما این امثال این زمان که هیچ یک از این معانی در ایشان موجود نیست و میانه ایشان و اجتهد، بعد مشرقین است، این کردارها و گفتارها خلاف شرع است، و هر که امتناع ایشان نماید، شریک آثام و اجرام ایشان خواهد بود.

و دیگر فرموده اند که:

طريقه شناختن مجتهد است که اگر صاحب تمیز مرتبه اجتهد باشد، با او مناظرات علمیه نماید، یا به تصنیفات و ترجیحات او نظر نموده، تشخیص حقیقت حال کند. و اگر او را مرتبه تمیز نباشد، رجوع کند به جماعتی که صاحب تمیز و دیانت باشد، و به شهادت ایشان، هرگاه موجب ظن باشد عمل نماید.

و حال آنکه ارباب تمیز از طوس تا حلّه خلاف و مختلف ظاهر می کنند و از قزوین تا شیراز موافقت با یکدیگر ندارند، و مجتهدان رد قول یکدیگر بلکه رد قول خود نموده و می نمایند، و در نفی و جوب عینی، انکار قریب به دویست حدیث کرده اند، و جمعی کثیر از فضلا به رد اجتهد و تقليید، کتاب ها و رساله ها نوشته اند.

مجملًا أقل مراتب بی اغراق حاصل کلام [۱۲] قول میت کالمیت، دلالت صریح بر نفی اجتهد ظنی

اول ولادت همسنده و علی بن بابویه رئیس دور که اخراج خلیفه جعیشیل به میریه است از این
و عاب وجود آمد اما در حق ابو جعفر نوشتند بود که ایشان علی هذا سبید یعنی
او افرزند خونه دشمن شدند والله عزوجل رحمة بسم الله الرحمن الرحيم
هؤللوهق لا ريب ان الفرقان الحمد لله عزوجل رحمة دامت كل شئ والله عزوجل رحمة
و سعت كل شئ والله عزوجل رحمة فلتسعني برحمتك ماسلاي دام
دقام دولت سليماني حاجی حسین حافظ زاده اوانی هنر و مرضی فضلاء ع
تائب و فقهای شرعیت اتفاق بنا به کفه و فرقه حاجیه است عشریه اللہ
لایتکلمون بجهنم الناس و لاید اهون والذین لا يکل الخط
نه عن المیل معروضون اعظم الله تعالیٰ اقرارهم ع بعد
اسرارهم خالد بکات افاداتهم بین الخالیق المیوم الدین
و حشرهم مع ائتمان الطاهرين صلوات الله علیم اجمعین ع
چه بغيرها بیند که حضرت عالم ربانی و مؤید تائید است سبیع نے مولانا مائده
خریدار رساند فارسیه که محبتة متعلا ع نوشتند اندھین فرموده اندیسا پدر داشت
که در میک شرعیه تعلیما و امور نمیتوان کرد و اگر کسی عجیب نداشدو مرتبه است
نہ پشتہ باشد برای حجت کتب حدیث و فقہ علی نمیتوانند ممود بلکه بران متعیین
مرا صحت بنت عجیب و علیه اند تو قیع نمی بود حضرت موسی العظیم
و فیضه الروحی صاحب انبیاء علیهم السلام نیز هر روز بمریست که برجوع برادری قدرت

دارد، والا قائل به عدم استمرار شریعت مصطفی و انکار هزار حدیث باید نمود، بلکه سی هزار، و زیاده از ملائکه مقریین و آدم تا به خاتم، و از آن حضرت تا به قائم (صلوات الله وسلامه علیهم) که همه جان جان و عقل عقل اند: «لَا عِلْمَ لَنَا» وأعلم من الله «مَا لَيْ لَا أَرَى» و «تَعْلَمَنِ مِمَّا عُلِّمَتْ رُشْدًا» «وَمَا يَنْطَقُ عَنِ الْهَوَى»، ولا أعلم ما فی نفسی «وَمَا أَذْرِي مَا يَفْعَلُ بِي» می گفته اند. ولسنا من آرایت فی شیء و سمعت من جبرئیل، ورأیت فی لوح المحفوظ؛ وهكذا أخرى أخرج اليها، شعار و دثار ایشان بوده، صد و چهار کتاب سماویه، مثل سفر آدم صافی و صحاف ابراهیم و تورات و انجیل و زبور و فرقان محمد (ص) رد اجتهاد می نمایند.

وکمترین غلامان عتبه عالیه سلیمانیه [حاجی حسین زاوی]، مسوده مأخوذه از پنجاه و چهار کتاب مسند از چهار صد اصل از حضرات عالیات رفیع الدرجات، واز علمای احیای اموات کتابت نموده، قریب به بیاض است، ان شاء الله تعالى و تقدس به مجتهد مقدس فرستاده خواهد شد، مشتمل بر هفتصد فصل و هر فصل بر چند آیه، از بای بسم الله تاسین والناس، شکننده اساس رأی و قیاس، براین منهج محاکمات را به دلالت ظاهره، و متشابهات را به نقل صحیح، واحتمال التماس آنکه از تراکیب حروف سور و رموز الی مکرر غافل نباشند تصحیح نموده، شفقت فرموده، در آن ابواب آنچه از حضرت رسالت پناه وائمه معصومین (صلوات الله علیهم) و از صحابه مؤمنین به وساطت ثقات مسموع شده بیان فرمایند، دقیقه واگذاشت و فروگذشت ننمایند، وجواب را موافق و مطابق مصلحت حال و مآل تصریح نمایند، و مداهنه و مسامحه ننمایند که عند الله و عند الرسول ضایع نخواهد شد. الهی علم الیقین شما به عین الیقین برسد.

و دیگر آنکه استدلال از آیه وافي هدایه «فلولا نفر» فرموده، و شاهد دعوی خود نموده، و حضرت صدق و المسلمین المحدثین و سند المجتهدین در کتاب علل شرایع والدین آیه مذکوره را به اسانید متصله، شاهد دعوی نبوت حضرت رسالت پناه و نیابت شاه ولایت پناه وائمه معصومین (صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین) می دانند.

و دیگر فرموده اند:

ولازم است که هرگاه در یک عصر چند مجتهد باشد، تقليید اعلم به احکام شرع مبين باید نمود که شواهد از قرآن و حدیث بر متابعت اعلم موجود است. و از جمله شواهد آیه وافي هدایه «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» است، و سند معانی اخبار ائمه اطهار (علیهم السلام) چنین ظاهر می شود که اعلم در آیه مسفووه، امام (علیه السلام) باشد، نه هر اعلم. و اگر توان عمل به ظن نمود، مظنون کمترین این است که آیه کریمه در شأن مبتدی و معید و هادی حقیقت است «قُلْ هُلْ مِنْ شُرَكَائُكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَمْنَ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبَعَ أَمْنٌ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ وَمَا يَتَّبَعُ

أَكْثُرُهُمْ إِلَّا ظَنَّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُعْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيئًا»؛ «فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الصَّلَالُ فَأَنَّى تُضَرِّفُونَ».

حال آنکه محققان فرموده‌اند که الفقه من الظنون، [۱۳] و مجتهد فقیه است، و نتیجه مجتهد مضل می‌شود، اگر منطق حق باشد؛ چراکه ارسطاوگر تصدیق معصوم کرده عاصم نبوده خطای در فکر را. پس مجتهد مضل نباشد و اگر نکرده، خطای در فکر خود، واوبه رعایت و نوازش قانون اولی است، پس عمل به علم خود نتوان کرد به طریق اولی. اگر عمل توان کرد، عمل همگان نتوان کرد. ارسطاوالیس از آن جهت رجوع نموده که رفع خطا از نفس خود بکند.

و فرموده که «کلام حضرت امام جعفر صادق (ع) که «ینظر من کان منکم الى آخر الحديث» ناطق است در اینکه غیر مجتهد را تقلید مجتهد باید کرد».

جواب این می‌تواند بود که نیابت مجتهد مرآمام زمان را ثبوتی ندارد و آنچه به آن استدلال فرموده‌اند ضعیف و علیل است. و آن حدیث است که از حضرت امام جعفر صادق (ع) نقل نموده و بدان استدلال بر نیابت عامه مجتهد کرده‌اند، اولًاً ضعیف السنداست و ثقات علماً از اصولین وغیرهم نزد ایشان خبر واحد و ضعیف نیز حجت نیست، علی الخصوص در این قسم مطلبی که فی الحقيقة از اصول است؛ چراکه نایب حکم منوب دارد بر تقدیر تسلیم که از اصول نباشد، اما این قسم مطلبی که ریاست عامه چنین باشد که عالمی را اتابع و انتیاد یک شخص باید کرد، همچنین حدیث ضعیف السندي قاصر الدلالة ثابت نمی‌شود. و شارح عضدی در جواب استدلال به خبر واحد در مسئله‌ای از اصول فقه بوده گفته است که ظن فی اصل لا یجدى، و قطع نظر از آن هم دلالت براین مطلب ندارد؛ چراکه مضمون این، این است که نظر کنید به کسی که روایت حدیث ما کرده باشد و حلال ما را از حرام دانسته باشد. نزد او تحاکم کنید، یعنی در دعاوی نزد او مراجعت نمایید که من اورا بر شما حاکم، یعنی قاضی کردم. پس هرگاه امام خاصی، شخصی خاص را قاضی کرده باشد که احکام شرعی را به طریق قطع از آن حضرت شنیده باشد از آن؛ چون لازم می‌آید که مجتهدی که بعضی احکام را به دلایل ظنیه تحصیل نموده باشد و در اکثر احکام اشکالات و ترددات داشته باشد، آن نیز قاضی بوده باشد. و این قیاس است که به چندین وجه مع الفارق به اتفاق کافه مسلمانان باطل است.

سلّمنا هرگاه امام خاصی، شخص خاصی را منصبی دهد، از او لازم نمی‌آید که مثل آن شخص دیگر به همان منصب منصوب نیست. و لهذا اسامه بن زید را که حضرت پیغمبر (ص) در آخر عمر شریف به سرداری عساکر منصوبه اسلام مشرف کردن و فرمودند که «جهزوا جیش اسامه، لعن الله من تخالف عنه»، افت آن حضرت بعد از رحلت او به اعلیٰ علیین اسامه مجبور را امیر الجيوش ندانستند.

و اگر کسی گوید که حکم ایشان برواحده، حکم بر جماعت است، پس هرچه امام جعفر صادق (علیه

السلام) نسبت به یک کس فرموده باشد، سرایت به دیگران خواهد کرد، جواب آن است که خبر واحد است که از حضرت رسول (ص) به طریق مجھول منقول شده که حضرت فرموده‌اند که حکم برواحد حکم بر جماعت است. و ظاهر است که مراد از این عبارت مفاد ظاهري آن نیست؛ چراکه یقیناً هر حکمی از آن حضرت بریک کس شامل جمیع امت‌الی [۱۴] یوم القیامه نیست؛ چراکه بسیاری از احکام مخصوص جمعی خاص، بلکه شخصی خاص بوده و دیگران به آن مکلف نبوده‌اند، بلکه اصناف اهم هر صنفی به تکلیفی مکلف‌اند، مثل مردان و زنان و مسافران و حاضران و تندرستان و بیماران وغیرذلک. پس چون هر حکمی از آن حضرت بریک کس شامل جمیع امت‌الی یوم القیامه است؛ چراکه بسیاری از احکام شریعت است که جمیع امت در آن شریک بوده باشند و این حکم نسبت به سایر احکام شرعیه نادر است، ومع ذلک موقوف به دلیل خارج است، و این خبر ظاهر نمی‌شود. پس به این حدیث استدلال براین قسم مطالب نتوان نمود.

وقطع نظر از آنکه این حدیث رسول است در شأن خود فرموده‌اند و از آن لازم نمی‌آید که امام (علیه السلام) نیز چنان باشد، شاید این معنی لازم نبوت باشد.

واز آن گذشته در مسائل شرعیه است، نه در مناصب قضا و سروری‌ها وغیرذلک. و این محض قیاس فاسدالاساس است که بعضی از عame ناس به آن قائل‌اند، و شرایط قیاس در اینجا متحقّق نیست؛ چراکه در قیاس، ثبوت علت در اصل وجود آن درفع شرط است و هیچ یک درمان‌حن فیه تحقّق ندارد. بنابراین ظاهرو با هرشدن نیابت مجتهد مر حضرت صاحب‌الامر (علیه السلام) را محض دعویست بی‌دلیل و آنانی که ادعا نموده‌اند بزرگی و پادشاهی خود را خواسته‌اند و در این قیاس قرار دهند، اما ما را که اغراض صوری فاسدۀ کاسدۀ دنیوی منظور نظر و عین بصیرت نیست و به مقتضای کل شیء هالک الّا وجهه خود را بلکه همگی این دنیای دنی اسراب مطلق دانسته، و به وجه باقی روآورده است، و در شکست خود کوشیدیم و خود را فانی دانسته از جمیع اعتبارات مستعار بری ساختیم، و چشم آن داریم که به بقای سرمدی او باقی باشیم، آنه علیه یسیر غیر عسیر.

جواب فی مسائل المقدمه عن میرزا غیاث الدین محمد (رحمه الله عليه)

بسم الله الرحمن الرحيم

آنچه در این صحیفه مرقوم شده، در در اینکه آخندی فرموده‌اند که «عمل به قول مجتهد باید کرد و مقلد نمی‌تواند عمل به قول مجتهد می‌ست کند»، آخوند ملام محمد باقر این قول را اختراع نکرده، اگرچه در الفیه شیخ شهید (قدس الله روحه) صریح نموده که به قول می‌ست عمل نتوان کرد، اما فرموده که مکلف در زمان غیبت امام، مجتهد و مقلد است، چنانچه مذکور کرده. در جواب این معنی سخنان گفته‌اند و نفی اجتهاد و مجتهد نموده، خود را اخباری می‌گویند.

و باز راجع می‌شود براینکه احادیثی که به حسب ظاهر معارض است، آن را به دلیل شرعی که کتاب و سنت باشد، به مضمون یفسر بعضها بعضاً جمع نمایند. و این نیز همه مکلفی را می‌سترنیست. و موقوف دانستن بعضی علوم و تأیید ربانی است که فی الحقیقته به منزله ایدناه بروح القدس است و تا بذل و جهد ننمایند نمی‌شود.

و آنچه این بی‌بصاعت را به خاطر می‌رسد، آن است که در عبادات و آنچه در او امر و نهی شده است:

[۱] یا مکلف به مرتبه ایست که مذکور شد، یعنی عالم به علوم موقوفه بر کتاب و سنت و مؤید به تأییدات ربانی.

[۲] یا بدان مرتبه نیست.

[۳] یا بذل و جهد آنچه طریق احتیاط است معمول گرداند [۱۵] و ترک مکروه که بعضی احادیث دلالت بر تحریم آن می‌کند بکند، و پیرامون آن نگردد تا مقدور باشد، و مندوب که بعضی احادیث دلالت بروجوب آن می‌کند به جای آورد، و برای خود عمل نکند. و دیگران را نفرماید که قول من این است که فلان واجب است، و اگر برای من عمل می‌کنی این را نیت و جوب کن که بر تو واجب این است، و اگر صاحب این رتبه نباشد، برا او لی است که به هر کس که اعتقاد دارد پرسد که اتفاقی کدام است، بدان عمل نماید، و در فلانی آنچه احوط است پرسد. حرّه الداعی غیاث الدین محمد الرضوی المجتهدی. محل مهر.

٣

[سؤال درباره حدیث: إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِي إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ وَعَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّغُوا]

جواب شیخ محمد الحسن [حرّ عاملی]

بسم الله الرحمن الرحيم

الذى يستفاد من الاحاديث المتواترة عن النبي والائمة، ومن أدلة القطعية، لا يجوز العمل فى الدين بالرأى ولا الهوى، ولا الظن ولا بقول غير المعصوم فيما يقوله من عند نفسه بغير نص عنهم - عليهم السلام - وانه لا يجوز الإجتهاد فى تحصيل الظن، ولا تقليد صاحب الظن المذكورة، وانه يجب الرجوع فى جميع الأحكام إلى أهل العصمة - عليهم السلام - وأن الناس قسمان عالم بأحاديثهم وجاهل بها، وانه يجب على القسم الثاني الرجوع على القسم الأول، وانه لا يجوز لأحد من القسمين العمل بغير الاحاديث الثابتة عنهم - عليهم السلام - فى الكتب المعتمدة، فاته يجب التوقف والاحتياط فى ما لا نص فيه، وقد جمعنا فى ذلك كثير من ألف حديث فى كتاب واحد. حرّه محمد الحز العاملی. موضع مهر مشارالیه.

جواب مولانا محمد باقر، رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم

معلوم آن برادر ایمانی بوده باشد که استفتای در این قسم مسائل اصولیه پر شمره ندارد و باید به دلایل و براهین طریق عمل را تحلیل نمایند.

و آنچه مسلک فقیر است در این باب، واسطه مابین افراط، و باید با علمای سلف (رضوان الله عليهم اجمعین) در مقام حسن ظن بوده، زبان طعن برایشان نگشایند، اما در جمیع امور، مقلد وتابع ایشان بودن صورت ندارد. و [آنچه] در این زمان مورد عمل و محل اعتماد است، استنباط آیه کریمه قرائی و اخبار اهل بیت رسالت (صلوات الله عليه) و اصول و قواعد متینه که از عمومات و اخبار مستنبط می شود، [است]. و اجتهادی که در اخبار مذموم است و استنباط احکام از قیاسات باطله و استحسانات واهیه است که طریقه مخالفین است، و اما استنباط فروع از اصول ناچار است و در اخبار وارد شده که «علینا أن نلقى اليكم الأصول، وعليكم أن تفرّعوا»، اما کسی که متصدی این امر می تواند شد، و [=که] بهره وافری از علم و تتعییں کاملی در آیات و اخبار و فهم مستقیم داشته باشد که جمع میان اخبار مختلفه به قواعده که در احادیث مستنبط می شود تواند نمود، و قابلیت فهم احادیث و عرض روایات بر کتاب الله و تمیز میان اخبار صحیحه و موافقت عامه و مخالفه عامه تواند. و کسی را که این رتبه نباشد باید که به چنین کسی رجوع کند. چنانچه ائمه (علیهم السلام) امر به رجوع راویان و اخبار نموده اند. و در این مراحله زیاده از این نمی توان نوشت. والله یهدی من یشاء إلى صراط مستقیم. موضع مهر مولانا محمد باقر ابن محمد تقی المجلسي.

جواب مولانا اسماعیل (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا: ان الحديثان شاذان غير مشهورين، وان كانوا صحيحين، ولا يجوز العمل بمثلهما سيما على رأى [۱۶] صاحب السرير [السرائر]، وعدم العمل بالاحاد الا ما وصل إلى حد التواتر والاستفاضة. ومع هذا يحتمل إحتمالاً ظاهراً أن المراد تطبيق الكليات على الجزئيات الا [شاید: لا] الإستنباط. والتطبيق ليس من باب الإجتهاد، فلا يرد على الأخبارى منها شيئاً.

وقد كتبه بيده المحتاج إلى رحمة الله الغنى اسماعيل الحسيني الخاطيون آبادی [كذا]

سؤال حاج حسين، رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام الله عليكم معالم دین الله، ومظاهر لطف الله، ومخازن علم الله، وحملة كتاب الله، وخلفاء رسول

الله، آمنت بسركم و علانيتكم، وظاهركم وباطنكم و شاهدكم و غائبكم، وأبرء إلى الله من أعدائكم، من الجن والإنس من الأقليين والآخرين إلى يوم الدين:

وبعد: من المعلوم أن الفاضل المدقق باقر علوم المتقدمين والمتأخرین محمد بن ادريس البجلي - رحمة الله - اخذ أحاديث من أصول قدمائنا التي كانت عنده، وذكرها في باب هو آخر أبواب كتاب السراير، ومن جملة ما أخذته من جامع البزنطى صاحب الرضا(ع) هشام بن [سالم عن] أبي عبدالله، قال: إنما علينا ان نلقى اليكم الأصول وعليكم ان تفرعوا، احمد بن محمد بن أبي نصر عن أبي الحسن الرضا(ع) قال: **عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ وَعَلَيْكُمُ التَّفَرُّعُ.**

والحديثان ناطقان بجواز الاجتهاد في نفس أحكام تعالى،

وجوابه ان يقال هذا:

ان الحديثان يدلان ان استنباط الأحكام النظرية ليس شغل الرعية، بل علينا ان نلقى اليهم نفس احكامه تعالى بقواعد كلية، وعليهم استخراج الصور الجزئية عن تلك القواعد الكلية، مثل ذلك قولهم - عليهم السلام - اذا خالط الحال بالحرام [فاختلطوا جميعا فلا يعرف الحال من الحرام فلا بأس]، وقولهم: كل شيء فيه حلال وحرام فهو لك حلال حتى تعرف الحرام بعينه فتدفعه، وقولهم - عليهم السلام: الشك بعد الإنصراف لاتنتفت، وقولهم - عليهم السلام - ليس ينبغي لك ان تنقض يقينا بالشك ابدا، وإنما تنقضه بيقين آخر، وهنا فايزة شريفة [؟] هي ان الانظار عقلية قسمان: قسم يكون تمهد مادة الفكر فيه بل صورته ايضاً من جانب أهل العصمة، وقسم لا يكون كذلك، فالقسم الأول مقبول عند الله تعالى مرغوب اليه، لانه معصوم عن الخطأ، والقسم الثاني غير مقبول، لكترة وقوع الخطأ فيه. واثبات النبي - صلى الله عليه وآله - رسالته على الامة إما من باب انه بعد الاظاع على معجزيه يحصل القطع بدعواه بطريق الحدس كما يفهم من الأحاديث، او من القسم المقبول من النظر والفكر.

واستخراج الرعية الفروع من القواعد الكلية المتلقاه منهم - عليهم السلام - من هذا القسم المقبول.

مضمون هذه السؤال من السائل، والمسئول: هل هو من المقبول من مفتى الأصول ام من الفضول العقول، والعقل لا يستقل في المأمول حتى من النبي والرسول، بل محتاج إلى المخبر، والرسول وآلله ثمرة الفروع والأصول أكثر من الدهور والفضول، كتبه العارض الحافظ.

جواب [از کیست؟]

بدان که بیست و هفت صفت باید که در قاضی باشد دوازده از آن واجب. واز آن جمله آنکه مجتهد باشد، واجتهاد به دانستن هفت چیز حاصل می شود: اول علم کلام، دوم علم اصول، سوم علم نحو، چهارم علم صرف، پنجم علم لغت، ششم علم منطق، هفتم دانستن چهار اصل: اول آیات قرآنیه، دوم

احادیث نبویه و ائمه معصومین (علیهم السلام)، سوم احاطه به مسائل اجتماعیه، چهارم دلیل عقلی از استصحاب و برائت اصلیه.

اما در جایی که احتیاج به دلیل عقلی می‌شود که آیات [۱۷] قرآنیه و احادیث نبویه (صلی الله علیه و آله) نباشد و مراد به دانستن این علوم آنکه ... [دو کلمه سفید شده] که رد فرع به اصل تواند نمود، آما آن قوت به هم رسانیدن بسیار مشکل است [...] شامل حال کدام دولتمند گردد، و مجتهد آن است که قول پیغمبر (ص) را دلیل شرعیه و حکم سازد و فتوی به خلاف قول او ندهد. پس اگر خلاف حکم خدا و پیغمبر و حدیث توان نمود، اجتهاد کجا می‌ماند؟ پس هر کس را رسد که آید و گوید که من مجتهدم و تغییر احکام الهی دهد، نعوذ بالله من هذه الاعتقاد و نص صریح در عدم ایمان ایشان وارد است.

مولانا خلیل قزوینی، رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم

فتح گنجینه شاهی شرح احادیث رازداران الهی حد بی‌شریک است تعالی شأنه که به دلالت آیه کریمه «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ فَإِنْتَ لَفُوا» [یونس: ۱۹] و آیه کریمه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ» [بقره: ۲۱۳] جمیع افراد انسان را جاھل به عیب و مایل به دعوی و اختلاف آفریده تا هر چه بی‌مکابره اختلاف در آن و در دلیل آن رود و خلائق را احتیاج به کسی که حکم کند در آن شود و همگی محتاج به انبیاء، و انبیاء محتاج به وحی خالق ارض و سما بوده، هیچ کدام انکار ربویت رب العالمین نکنند؛ یعنی شرکتی در حکم یا صاحب کل اختیار هر کس و هر چیزی ننمایند و به مؤدای مفترض الطاعه در هر زمانی نموده، اکثر احکام خود را به محکمات قرآنی موضع نساخت، بلکه هنوز راه اختلاف در آن باقی گذاشت، و به علم جمیع آنها، اوصیا را نواخت تا تشنجان زلال ایقان و راعیان شروط ایمان به توجه تام و اخلاص تمام در اقوال خود استفاضه از کلمات مشکل‌گشای ائمه اثنا عشر (علیهم صلوات الله) نمایند و در افعال خود راه پیری احادیث و آثار ایشان پیمایند.

چنین گوید محرر این حروف، خلیل ابن غازی قزوینی عنی عنهم بالنبی والوصی.

مولانا داود البحرانی

وما قيل ان للملکف في هذا الزمان لابد له ان يكون مجتهدا او مقلدا للمجتهد الحى الجامع الشرايط المعتره بينهم، ويدون ذلك لا صلاة له ولا صوم له، ومثلهما سائر العبادات كما صرّح به شيخنا الشهيد في رسالته، هذا موافق للحق.

اما قال بعض العلماء ان الاجتهاد والتقليد كلاما باطل، وليس في دين الله اجتهاد، وكما أشار اليها

صاحب الفوائد المدنية بعد طبع مراتب المعرفة ممن يؤخذ كيفية العبادة في الان، الجواب [كذا]
المحقق في العبادة أن يبذل الواسع / الواسع في أحاديث أهل البيت - عليهم السلام - فان أمكن
والأخذ ممن ينقل عن أهل البيت - عليهم السلام - ولا عبرة بقول المجتهد، لأن اجتهاده ان كان
بحديث أهل البيت (ع) عمل به، وإلا فلا.

كتب هذا الجواب الفقير إلى الله، داود بن يوسف بن محمد عيسى البحرياني الاولى عفى عنهما.

مولانا محسن

بسم الله الرحمن الرحيم

إن الناس بعد رسول الله (ص) الوافي العلم والعمل على أصناف: فقوم تمسكوا بالقليلين في الأمرين،
فَشَلَّوْا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، ورَدُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَقْلَوْا الْأَمْرَ مَا كَانُوا فِيهِ يَتَنَازَعُونَ، وَاتَّبَعُوا
المحاكمات، واحتاطوا في المتشابهات، وكلوا تأويلاها إلى الله والراسخين في العلم - عليهم السلام،
واثبتو لأندرى في الأحكام وثلثوا بها الحلال والحرام، فابهموا ما أبهم الله، وسكتوا عما سكت الله، ولم
يزيدوا في التكاليف على ما آتاهم الله ولم ينقصوا عما كلفهم الله، فإذا تعارضت عليهم الأخبار عن
الأئمة الأطهار، قالوا فيها بالخيار [١٨] امتنالاً لائقن الآخيار، ففعوا بذلك ما رفع الله عنهم من العسر
والحرج، وأرادوا لأنفسهم ما أراد الله لهم من اليسر وسهولة المخرج، فسلموا واسترحوا، وارشدوا و
اراحوا، رضي الله عنهم ورضوا عنه، أولئك حزب الله إلا إن حزب الله هم المفلحون.

من كلمات الطريفه عارف علم لدني، مولانا محسن کاشاني

[پاسخ فخرالدين طريحي]

بسم الله الرحمن الرحيم

ويقول الواشق بذى اللطف الخفى فخرالدين ابن طبيع النجفى: إن كان للمكلف طريق إلى العلم بما
كلف به، فهو واجب الاتباع، وإن لم يكن كذلك، يجب عليه تحصيل أقوى الظنون الموصلة إلى
ما كلف به، وإن لم يقدر على ذلك، يجب عليه الرجوع إلى قول الميت لا مطلق، بل في المسئلة
المطلوبة.

[عبارت طريحي اينجا تمام می شود، و مطلب بعدی با « ايضاً » شروع می شود. از یک طرف باید ادامه
متن قبل باشد، از طرف دیگر فارسی است، به علاوه که باز سؤالی مطرح کرده است. محتمل است که
از خود حاجی حسین باشد].

ايضاً به ذروه عرض می رساند که اعتقاد کمترین معتقد صاحب فواید است.

ومولانا محمد باقر خراسانی و عالم رباني می فرماید که: مولانا محمد امین استرابادی مصنف فواید، و

مولانا خلیل الله قزوینی، و مولانا محمد محسن کاشانی، و ملام محمد طاهر قمی و سایر اعزّه از طلبه که
قائل به اجتهاد نیستند ناقص‌اند.

التماس آنکه فوائد و سفینه النجات و شرح کافی و تنتیح المذهبین را مطالعه وافی نموده، مجمل‌او
مفصل‌اُقل مراتب بی‌اگراق و مساهله و مسامحه بیان فرمایند که اعتقاد کدام طایفه موافق کتاب الله
و سنت رسول الله است.

جواب مولانا محمد طاهر

بسم الله الرحمن الرحيم

مخفى نماناد که مولانا محمد امین در فواید غلط‌های عظیم کرده و از آن جمله حکم اوست که آنچه
در کتب اربعه است تمام مفید علم و قطع یقین است. بیان بطلان این دعوی در کتاب حجۃ الاسلام
کرده‌ایم.

اما این دعوی او که اجتهاد باطل است؛ یعنی عمل به غیر حدیث نمودن و به امارات ظنیه مثل قیاس و
استحسان و غیره‌ما عمل کردن باطل است، حق است. موضع مهر مولانا محمد طاهر قمی.

فصل اول از باب هفتم [از کدام کتاب ملام محمد طاهر؟]

ماتن در اصل رساله می‌گوید که ای شیعیان، بدانید که اگرچه در این زمان دیدن امام میسر نیست،
اما آثار و اخبار ایشان در میان است و علمای دین، ذر از احادیث ایشان کتاب‌های بسیار جمع
نموده‌اند. بیت:

اما ز وجود او جهان پر زور است	گرمه‌دی هادی ز نظر مستور است
از پتوان کشور تن معمور است	هر چند ... [یک کلمه سفید] غایب باشد
هر چند ز دیده دور چون جان باشد	مه‌دی که ز وی رونق ایمان باشد
هر چند به زیرا بر پنهان باشد	خورشید بود ز وی جهان روشن

واز جمله آن کتاب‌ها چهار کتب بسیار عظیم است و در آن احادیث بسیار است. و از این چهار
كتاب یکی کافی نام دارد و آن تصنیف پیشوای شیعیان محمد بن یعقوب کلینی است. و این
كتاب را نزدیک به زمان ... [حضرت] عسکری (علیه السلام) تصنیف نموده است. و دیگر [كتاب] من
لا يحضره الفقيه است که راهنمای شیعیان، محمد بن بابویه قمی تصنیف نموده. و دو کتاب دیگر
تهذیب و استبصار است که شیخ واستاد شیعه ابو جعفر طوسی تصنیف نموده. این چهار کتاب را
كتب اربعه می‌گویند.

واز جمله احکام مولانا محمد طاهر قمی آنکه او صاحب این رباعیات است: بیت:
دین را کتب اربعه چون جان باشد
این چهار چهار رکن ایمان باشد
چار آینه صاحب عرفان باشد
هنگام جهاد نفس این چهار کتاب
روکن به رهی که منزل رحمت اوست
ای آن که تورا غلط روی عادت و خوست
راهیست [۱۹] که راست می‌رود تادر در دوست
می‌خوان کتب اربعه کن هر سطّری

توضیحی در باب مذکور [متنی از میرزا اسماعیل خاتون آبادی از کتاب نمرقه الوسطی در نقد اخباریگری و دفاع از اجتهاد]

بسم الله الرحمن الرحيم

از کتاب نمرقه الوسطی [نسخه‌ای از آن در فتح‌خا معرفی نشده] تصنیف میرزا اسماعیل خاتون آبادی که در باب ادله احکام شرعیه قلمی نموده:

بدان ایدک الله تعالی که حجت نیست مگر کلام خدا و رسول خدا و دوازده امام معصوم(ع). باب سوم از کتاب مذکور در ذکر طریق در باب اجتهاد و تقلید و ذکر دلایل آن:

بدان که متفق علیه جمیع عصابه حفظه امامیه از اصولی و اخباری و اجتهادی از قدما و متاخرین که در مسائل شرعیه، جاهل و عامی را عامل جایز نیست مگر به رجوع به معارف حلال و حرام و عالم به احکام اهل بیت طیبین و طاهرین. و مشخص است که عارف به حلال نمی‌باشد، مگر آنکه جمیع اخبار اهل بیت و احادیث ایشان را دیده باشد و ضبط کرده باشد و از کتب مزبور چنین مسطور ساخته. پس آنچه مشهور شده از طایفه اخباریه این زمان، از عمل به هر آیه و به هر چیزی از هر شخصی که بینند با عدم سواد و اطلاع بر اصول و فروع دین و عبادت و ممارست واستعداد و قابلیت فهم قرآن و حدیث، و خلاف نص متفق علیه بین متقدمین و متاخرین است، والعياذ بالله اگر شایع شود، باعث تخریب دین خواهد شد از راه عمل کردن به اخبار شاذ مخالف اصول دین که علماء از این جهت طرح آن اخبار کرده، متوجه آنها نشده، یا راویان در بعضی مثل اخبار بعضی خصوصیات رجعت، نه اصل رجعت که متفق علیه است.

تا اینجا، پس آنکه [چه] شهرت کرده از اقوال طایفه اخباریه این زمان که کتب فقه علماء و فقهاء و اجتهادی در کار نیست لغواست، بلکه کتب ضلالت، خلاف نص و اجماع اسلف و خلف شیعه امامیه است و این خوب نیست؛ زیرا که طعن بر کل علماء امامیه و مروجین مذهب اثناعشریه به امر علامه حلی و معاصرین و متابعین آن [است]؛ چنان‌که از کلام صاحب فواید ظاهر می‌شود در اکثر موارد.

که رہت میودتا در دوست تو پیچه در بحث بسم اندارین اترجم ذریب
 نمره و سطی نصیف مزاحیل خاتون ابدی که در بابله له احکام شرعیه
 قلمی توده بان ابدک ارتفعی که جنت نیست مکر کلام خدا و رسول خدا و دو رزه امام
 محصور علیهم السلام با سیم از لغات مذکور در ذکر طریق در باب اجتاد و
 تقبید و ذکر ولایات بدآنکه متفق علیه همچو عصا به حقه امامیه از اصول و اخباری
 و اجتهادی از قدما و تاضرین که در رسائل شرعیه جاگان و عالی راعان چاپ نیست
 مکر بر جوع نیز حلال و حرام و عالم با احکام اهل بیت طیبین و طاهیرین
 و مشنخی است که عارف بخلاف نیز با شنیدن از کل جمیع اضطراب اهل بیت و عاد
 ایشان را دیده باشد و ضبط کرده باشد و از کتب زبور چنین سطور
 سخنه پس از که سور شده از طایفه اخباریه این زمان از عمل بدرایه و برهیزی
 از هر شخصی که بنیذ با عدم سعادت داده از طلاق از اصول و فروع دین و هدایت و هدایت
 و هستیاد و قابیت فهم قرآن و حدیث و خلاف نهی متفق علیه بین متقدیین
 و تاضرین است و اعیذا بالله اکرث بیع شود باعث تحیب دین خواهی
 از راه مغلی بردن با خبر است ذه نیافر اصول دین که علماء زین جمعه طرح آن اضطر
 کرده متوجه آن هاشمه یار اویان در بعض مثل اضطر بعض فصوصیت
 رجعت نه اصل رجعت که متفق علیه است تایبا پس از که شدت کرده نزقا
 طایفه اخباریه این زمان که کتب فقه علم و فقها و اجتهادی در کار نیست نفوذت

باید دانست که اجتهداد راسه معنی است: اوّل اجتهداد عامه و مخالفین. ولهذا طعن بسیار در اخبار اهل بیت اطهار بر اجتهداد بنا بر این وارد شده و علماء و فقهاء ائمه اثناعشریه نیز ذم اجتهداد در کتب خود نموده‌اند، و شک نیست در ذم و بطلان اجتهداد به این معنی.

ثانی اطلاق علماء و فقهاء اثناعشریه است و به اصطلاح ایشان چنانچه علامه [کذا]؛ تا اینجا که چون خلطی شده در اجتهدادات، بعضی از فقهاء طایفه حقه، [عبارة نقص دارد و معلوم است انتخاب از کتاب نمرقه وسطی توسط دیگری با حذف برخی از عبارات است].

لهذا [رأى] این فقیر کثیر التقصیر در باب اجتهداد و اخبار آن است که عمل و فتوی و حکم جائز نیست، مگر به قرآن و حدیث و سنت ثابت، تا اینجا که اعتقاد این حقیر طریق اجتهدادی [است] که فقهاء ما (رضوان الله عليهم) در کتب فقهیه خود ذکر کده‌اند، خصوصاً علامه و محقق و معاصرین و مقاربین.

تا اینجا که: متابعت مخالفین در سایر استدلالات مثل استدلال تفاسیر کعبی و شعبی و ابن عباس وقتاده و ظهری و غیرهم از سایر مخالفین و متابعت ایشان، واستنباط مسائل اختراعیه محضه که محض استنباط واحدات است، و نه در چیزی و نه در واقعه‌ای رو داده، محض طبع آزمایی و تشخیذ ذهن و خیال است، و محض اظهار فضل و کمال است. به اعتقاد فقیر، اجتهدادات چنین خوب نیست. و به این اعتبار، علمای امامیه [۲۰] جمعی از ایشان خوب نکرده‌اند و افراط از ایشان نزد ارباب این فصول نیز صادر شده، ولیکن به سبب این مناطق و طعون بسیار و مقابیح بی‌شمار که اخباریه به ایشان نسبت می‌دهند نیستند.

و آنچه اخباریه می‌کنند از عمل به هر چیزی بلا ملاحظه و با عدم سواد که منشأ فسادهای عظیم است، و در دین به سبب عمل به اخبار مخالفه اصول دین و مذهب اشنع واقع است از مقابیح اجتهدادیه، والله اعلم.

تا اینجا: لیکن طریقه‌ای که ما اختیار کرده‌ایم وارد نیست؛ زیرا که تا خبر و نص باشد از اصول صحیحه هر چند ضعیف باشد، عمل به غیرنمی‌کنم و هرگاه در مسئله خبر و نص نباشد، یعنی یا نرسیده باشد، بعد از تفحص به عمومات واصل کل شیء مطلق حتی یرد فیه نص باشد، عمل خواهیم کرد هرگاه مضطر در عمل باشیم، و الّا توقف تا ظهور صاحب.

تا اینجا: لیکن تا حال مسموع نشده است عصمت احدی الا چهارده معصوم و حجیت کلام احدی الا کلام خدا و رسول او و دوازده امام، و ظاهر آیه «اَتَّخَذُوا اَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ» و اخبار واردہ در تفسیر او به نظر صاحب فوائد [المدنیه] نرسیده و یا رسیده و تغافل بلندی زده؛ زیرا که مصنفین و مؤلفین صاحب تصانیف بسیار دیده‌ایم با عدم سواد، بلکه فسق نیز.

و بالجمله مدار صاحب فوائد برتصویر حق و باطل است، به اقبح وجهی یا حسن وجهی که مدعای او را در نظر عوام و نواقص عقول جلوه دهد، به صورت حق با کمال ایشان، مثل آنکه از نظر علامه و شیخ علی وغیره غلطی چند به اعتقاد خودش از قبیل مناقشات لفظیه در مسائل فرعیه، وبعد ازاوم تفرع می سازد براو تحریف دین را دو مرتبه: یک مرتبه روز وفات رسول خدا و یک مرتبه روزی که جاری شد اصطلاحات اصولیه و قواعد عامه در کتب اصولیه؛ یعنی وجود علامه و تبعه او.

تا اینجا که اخبار متداوله چهار کتاب و سایر که در میان است، هرگاه ملاحظه شود و حکم مسئله مطلوبه در اون باشد، چه باید کرد در این زمان، و هرگاه از آئمه عصمت اخبار وارد شده باشد و به ما نرسیده باشد، ما را چه باید کرد، و تقصیر علامه حلی چیست، و هرگاه زمان غیبت و اکل میته باشد، ما را به هرنحو مقدور باشد و به احتیاط اقرب عمل باید کرد.

تا اینجا، و باقی احادیث صاحب فوائد را مباحث حکمی دینی اصولی و فروعی چون همه از این مقوله است، و محض الفاظ و خلط بحث است، ابراد نشد و به این قدر اکتفا شد.

[در نقد صوفیان]

باید دانست که از جمله مشایخ که انکار ایشان کرده‌اند و ایشان را طعن زده‌اند، یکی ملا روم است که می‌گوید:

ریس پوست پوشان میش بودی	اگر از پوست کس درویش بودی
یقین دان کاسیاب معروف کرخی است	اگر مرد خدا آن مرد چرخیست
یقین میدان شتر منصور حلاج	اگر کف بردهان عرش است و معراج

[عبارتی از عزیز نسفی در تصفیه القلوب]

و شیخ عزیز نسفی که از اکابر شیخ صوفیه است، در کتاب تصفیه القلوب می‌گوید که ای درویش، اگر به نظر تحقیق و حال پیران و مریدان روزگار بنگری، یقین بدانی که شیاطین عصرند در دکان‌های مکرو تلبیس نشسته، و نام ملوک و سلاطین فقریر خود بسته، اشقیا لباس اتقیا پوشیده، و در تسخیر انعام [۲۱] افسار و لجام کوشیده، مردوان به رنگ مقبولان برآمده، و هریک به طریقی از در حیلتگری و ابله فربیبی درآمده، غولان راه دین در چشم کورباطنان ظاهربین، خود را به صورت ارباب یقین نموده، دل‌های سفیهان را به ذکر جلی و جامه علی به صدگونه دغلی ربوه، شعار ایشان فتنه و فساد، و دثار ایشان زندقه والحاد، در دین ایشان بدعت و بی نمازی، و آینین ایشان چرخ و رقص و بازی، افتخار ایشان به آشنایی ظلمه، و مبهات ایشان به تحصیل خرقه و لقمه، و کار ایشان شکم پرستی و هر زه گفتن، مدار ایشان بر خبات و افترازدن، عادت ایشان وفاخت و بی حیایی، و عبادت ایشان

خوانندگی و نعمه سرایی، پیشه ایشان عشق بازی و جلق، شیوه ایشان گمراه کردن خلق، اسرار ایشان هنر و ... سرگوشی و حال ایشان بی خودی نمودن و بیهودی، همه گرگان پشمینه پوش و حریفان زهد فروش، روز و شب در طلب دنیا، و شب و روز در فکر بقرا [۲] و حلاوة، جمعی از جهال به عشوی تلبیسات این قوم ضال فریفته شده، بدعت و غوایت و کفر و اباحت را طریقت و حقیقت تصور کرده اند، و از حقایق احکام دین و اسلام بیگانه شده، در پی این گمراهان افتاده اند، و در تیه ضلالت سرگشته و حیران گشته، حضرت صمدیت در عرصه قیامت، حکام و امرای اسلام و علمای انانم که حکم ایشان از اوامر و نواهی جاری می تواند شد، از تقصیر و تساهل و تکاهل دفع این فساد خواهد پرسید؛ زیرا که استحکام قواعد اسلام و ایمان و اقمام و اقلام و بدع و ضلال اهل زیغ وعدوان بر ذمه سلاطین و حکام دوران ثابت و لازم است، و رعایت حمایت شرع دین بر همگان خصوصاً بایشان واجب و لازم، اما چون در این روزگار نام امور مملکت کسی را مسلم گردیده است که از علوم دین هیچ بهره ندارند، و همگی همت ایشان به لهو و طرب مصروف شده، و فسق و فجور را مذهب خود ساخته اند، و ظلم و شرور را آیین خود ساخته اند، و فرمان خدا را در پیش پشت انداخته، و کمرشگردی شیطان بر میان جان بسته، بنده نفس و اسیر هوا گشته، و ارباب مناصب قضا میل به ارتشار نموده، و اصحاب مجالس تدریس و فتوی و مناقشات خلافی و مجادلات کلامی را علم نام نهاده اند، و مزخرفات منطقی و هذیانات فلسفی را وسیله شهرت و جاه ساخته، و از حقایق علوم دین که آن معرفت دقایق اسرار کتاب و سنت است اعراض نموده اند، و اگر احیاناً بعضی از ایشان به علمی از علوم شرع و دین پرداخته اند، آن را واسطه جاه و ریاست ساخته اند، و سبب جمع کردن مال و منال ساخته، نظر از نعیم باقی دوخته، نایره حبّ دنیا در دل ها افروخته، و نفس های ایشان به ارباب غوایت رغبت کرده، جان های ایشان به باطل مایل شده، به مجالست و مصاحبত این جماعت راغب گشته، بلکه مؤید و معتقد ایشان شده، و در امداد و اعانت ایشان غایت سعی و اهتمام نموده اند، لاجرم اغوای گمراهان مبتدعه در جهان منتشر شده، و اغوای بی دینان و زنادقه در عالم قوت گرفته، و انوار احکام دین و حدود اسلام منتفي شده، و میامن مناهج شریعت محمدی، روی در اندر اس نهاده، و اهل الله ارباب قلوب از ننگ این ترددان نام، و وحشت این درویش صورت ان کافر کام، از نظر خلق [۲۲] متواتری گشته، و روی غیرت در پس دیوار عزلت آورده اند، و روزگار در ماتم این مصیبت به سربده اند. والله المستعان على ما تصفون.

من کلام مولانا محمد باقر [مجلسی]، رحمه الله، درباره صوفیان
بسم الله الرحمن الرحيم

وطائفه من اهل دهرنا اتخدوا البدع دینا، يعبدون الله به، و سموه بالتصوف فاتخذوا الزہبانية، مع آن التي (صلی الله علیه و آله) قد نهى عنه، وأمر بالتزويج و معاشرة الخلق، والحضور في الجماعات و الاجتماع مع المؤمنين في مجالسهم، وهداية بعضهم بعضاً، وتعلم أحكام الله تعالى و تعليمها، وعيادة المرضى، وتشييع الجنائز، وزيارة المؤمنين، والسعى في حواجهم، والأمر بالمعروف والنهي

عن المنكر، واقامة حدود الله ونشر أحكام الله، والرهبانية التي ابتدعوها يستلزم ترك جميع تلك الفرائض والستنن، ثم انهم في الرهبانية أحذثوا عبادات المختربة، فمنها ذكر الخفي الذي هو عمل خاص على هيئة خاصة، لم يرد به نص ولا خبر، ولم يوجد في كتاب ولا في، ومثل هذا بدعه محرمة بلاشك ولا ريب، قال رسول الله - صلى الله عليه وآله - كل بدعة ضلالة، وكل ضلالة سبيلها إلى النار، ومنها ذكر الجلى الذي يتغافلون فيه بالأشعار، ويشهقون شهيق الحمار، ويعبدون الله على المكاء والتصدية، ويزعمون أن ليس الله تعالى عبادة سوى هذين الذكترين المبتدعين، ويتزكون جميع السنن والتّوافل، ويقنعون من الصلاة الفريضة بنقر كنقر الغراب، ولو لا خوف العلماء لكانوا يتزكونها رأساً، ثم انهم لعنهم الله لا يقنعون بتلك البدع، بل يحرفون أصول الدين، ويقولون بوحدة الوجود، المشهور في هذا الزمان، المسموع من مشايخهم، كفر بالله العظيم، والحمد لله أولاً وأخراً وظاهراً وباطناً، وصلى الله على محمد وآل الظاهرين.

كتبه المفتاق إلى عفوبه الغافر: ابن محمد تقى، محمد باقر

[متنی از مولانا خلیل، رحمة الله عليه [درباره انبیا و اوصیا]
بسم الله الرحمن الرحيم

غیرانیاء محتاج به انبیاء، وابنیاء محتاج به وحی خالق ارض و سما بوده، هیچ کدام انکار ربویت رب العالمین نکنند؛ یعنی شرکت در حکم با صاحب اختیار هر کس و هر چیز ننمایند، و به مؤدای «وَلَوْلَا كَلِمَةً سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَّ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» غایت احتیاج به امام مفترض الطاعه در هر زمانی نموده، اکثر احکام خود را به محکمات قرآنی موضع نساخت، بلکه هنوز راه اختلاف در آن باقی گذاشت، و به علم جمیع آنها اوصیا را نواخت تا شنگان زلال ایقان دراعیان شروط ایمان به توجه تمام و اخلاص تمام در اقوال خود استفاضه از کلمات مشکل‌گشای ائمه اثناعشر(صلوات الله علیہم) الى يوم المحشر نمایند، و در افعال خود راه پیروی احادیث و آثار ایشان پیمایند. چنین گوید محرّر این حروف، خلیل ابن غازی قزوینی عفی الله عنهمما:

[ادامه کلام مولانا خلیل درباره غنا]

ایضاً باید دانست که غنا آن است که کسی آهنگی بگیرد و در آن آواز را در حلق بگرداند؛ چنان که عوام آن را تحریر و تکیب، و علماء مدد صوت یا ترجیع عبارت مطرب افزوده اند که به معنی طرب آورنده است. و مراد آن است که اثری در مستمع کند و سروری یا حزنی در اوراه باید؛ چنانچه از استماع مطربان زراییه بعضی را روی می دهد.

واز قول ارباب لغت مستفاد می شود که طرب، خصوصیت به ارباب سوروندارد و ایشان تطهیر و ... و تغیر و زنیم و ترنیم و ترجیع و لحن و تلحین و غنا و تغنى و تغییه و دیگر لفظها هست که همه

ستواری کشته و روی گزت در بسیاری از روزات آورده است و روز که در تمامی
میزانت بسیار زمان و اندام المتعان علی یافعیون که هم مولده از باقی زمان
بسم الله الرحمن الرحيم و طائفة من اهل بہرنا تکذیب والبعض دین یعبدون اندیجه و
وسویه بالتصوف فا تکذیب اندیجه مع ابن البنت صلی الله علیه و آله و سلم فی عصی
و امر بالتزکیه و معیشرة الخلق والحضور فی الجماعات والاجماع مع المؤمنین
فی الحالهم و هدایة بعضهم لبعض و تعلم احکام الله تعالیٰ و تعلیمهای و عباده المرتضی
و تشیع الجنائز و زیارت المؤمنین والسعی فی حواجهم و اهتم بالمعروف والنهی عن
المکر و اقامۃ حدود و انشار احکام الله و الرہبانية الی ابدی عوایستند
ترکت جمیع علم الغایض و ایشان ثم انهم فی الرہبانية احمد تواب درت المخترعه
غمذا ذکر للغایپ الذی هو عمل خاص علی همیة خاصة لم یرد به نفع ولا ضر و لم یوجد
فی کتاب ولا اثر و امثلهذا بدعة مجرمة بلاشك ولا ریب بقال رسول الله صلی الله علیه و آله
کل مدعاة ضلاله و کل ضلاله سبیس ای الشار و منذا ذکر للطیب الذی یتفعون فیه بالشعر
و یتفعون شیق الماز و یعبدون الله علی المکفای والتصدیقه و یزعمون ان ليس به
تعالی عباده سویی بینین الذکرین المستدین و یترکون جمیع السنن والموافق و یتفعون
من الصدقة الغریضة بنقر کفر الغرایب ولا خوف العی لکما یؤاید کوہنارهای تم
انهم لغایم الله لا یتفعون بکل الیمیع بل یجیرون اصول ایشان و یتوسلون بوجهه
و المتهدید فی هذا الزمان للیمیع من شیخهم کنز را بر العظیم والمحسنه او لاواهزا و خاکهرا

رابه هم تفسیر کرده اند و مجموع رایک معنی گفته. صاحب قاموس گوید: الطرب [۲۳] محركة الفرح، والحزن ضد الحركة، والتطريب الاطراب كالتطريب والتغنى. جوهری در صحاح می گوید: الطرب خفة تصيب الإنسان لشدة حزن او سرور. صاحب دستور اللغة می گوید: ترثیم، بانگ به لحن کردن است. صاحب دیوان می گوید: رجع فی صوته اذا ردوه فی حلقة. و در مجموع مسطور است که الترجيع تقارب ضروب الحركات فی الصوت، وكل واحد من هذه اللغات يقال فی معناه بالفارسية: سراپیدن، وفي بعض نسخ النهاية: فکل من رفع صوته والا فهو عند العرب غناء.^۳

پس غنا که عبارت از خوانندگی و رامشگری به اصطلاح این فن بردو قسم است: منتشر و منظم. و منتشر نفحات و تحریراتی است که به آن ايقاعی نباشد؛ يعني به وزن و بحری از اوزان و بحور از موسقیه خوانده نشود. و منظم با دوری از ادوار را ايقاعی باشد؛ يعني به وزن و بحری از اوزان موسقیه خوانده شود، چنان که به اصول و تقطیع آن دف و نقاره و غیر آن از طنپور و آلات لهوتوانند زد و اصول دست توانند گرفت و رقص توانند کرد.

و علامه حلی (علیه الرحمه) در کتاب قواعد می گوید: الغنا حرام يفسق فاعله، وهو ترجيع الصوت؛ وكذا يفسق سامعه قصدا، سواء كان في القرآن او الشعر، بلكه غنا در قرآن و ذکر از قبیل زنا کردن در مسجد و شراب خوردن در ماه مبارک رمضان واشد حرمت است.

و علامه در کتاب تحریر و شیخ ابوالقاسم [؟] در کتاب دروس از ابو عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی (م ۷۸۶) است] و جمعی دیگر متفقین آثار ائمه اثناعشر (عليهم السلام) غنا را به همین معنی گفته اند [که] گذشت. فاعل و سامع مردود الشهاده اند.

باید دانست که ستودگی آواز خوش در اخبار وارد است و کسی نگفته که آواز خوب، بد است و آهنگ بی تحریر مذموم است.

و مشهور است که شیخ شهید (علیه الرحمه) به آهنگ بی تحریر، قرآن تلاوت نموده اند. و محمد بن یعقوب کلینی (رضوان الله عليه) در کتاب کافی روایت کرده به سند متصل از محمد بن مسلم گفت: شنیدم از آن حضرت که می فرمود که: الغنا مما وعد عليه، وتلاهذه الآية «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهُ الْحَدِيثَ لِيُضْلِلَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَحَدَّهَا هُزُواً أَوْ إِنِّي لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ». [القمان: ۳۱]

واز حضرت امام جعفر صادق منقول است که فرموده اند که: اسْتِمَاعُ الْغِنَاءِ وَاللَّهُوْيُنِبُّ التِّنَاقَ فِي الْقُلْبِ كَمَا يُئِبِّنُ الْمَاءُ الزَّرَعِ.^۴

۳. تمام ارجاعات را در رسالة في تحرير الغناء محقق سبزواری، ص ۲۳ - ۲۵، نشر مرصد ملاحظه فرمایید.

۴. کافی، ج ۱۲، ص ۷۹۲.

چون مجملأً و روشن و مبین شد که همه طایفه از طوابیف اسلامیه خصوصاً علمای شیعه (رضوان الله علیهم) [کذا]. عبارت ناقص] که این جماعت [صوفیان] را به خوانندگی کردن حدیث و قرآن نیز دلالت بر مذمومیت ایشان دارد، از چند حال بیرون نخواهد بود:

یا طریقه شیعه را دست برداشته‌اند و اعتقاد به حدیث و قرآن و اخبار اهل بیت (ع) ندارند، یا از روی جهالت و حمافت و نادانی این روش را پیش گرفته‌اند، یا به واسطه مکروه مردم فربیسی و لقمه خوری و هر زه اختلاطی براین در زده‌اند و مرتکب چنین امری قبیح شده‌اند.

امید که حق تعالی ایشان را هدایت نموده ترک نمایند و چشم از زخارف دنیا پوشیده، و به طمع چاشت و شام و لباس‌های سرخ از خون انام جهت این چند روزه عمر نافرجام از جاده شرع پای بی حرمتی بیرون نگذارند. والسلام.

سؤال

داعی دوام سلیمانی حاجی حسین حافظ زوانی به ذروه عرض طایفه محققه و فضلاً فرقه ناجیه اثنا عشریه (رضوان الله علیهم اجمعین) می‌رساند که چه می‌فرمایند در باب ارباب رأی و قیاس و تقلید از کافران و سیستان و فلاسفه و دهربیان، و بعضی صوفیان و طایفه از منجمان و کاهنان و معبران، و شعرا و قصاصان و ارامنه و یهودان و جاهلان و تهدید و نصیحت ایشان و آنچه از کتب و تفاسیر خوانده و شنیده است برآن نهج محاکمات را به دلالت ظاهر و متشابهات را به نقل و احتمال چه تفسیر از پیش خود جایزنیست و فضولی و دخل در منصب امام (ع) التماس از علمای امامیه و فقهای اسلامیه (سلام الله علیهم اجمعین) که در این ابواب آنچه از حضرت رسالت پناه (صلی الله علیه و آله) و ائمّه معصومین (علیهم السلام) از صحابه مؤمنین به وساطت ثقات مسموع شده بیان فرمایند، و دقیقه واگذشت و فروگذشت ننمایند. الهی فیوضات نامتناهی و فتوحات حضرت رسالت پناهی و عنایات خلیفه الهی شامل حال خیر مآل اهل کمال و صاحبان حال با ذی حق محمد و آلہ الامجاد.